

سعد بن عبدالله و گستره‌ی فعالیت علمی حوزه‌ی حدیثی قم

محمد تقی شاکر^۱

تمرکز بر روایان هر حوزه در بررسی حوزه‌های حدیثی و شناخت گرایش نحله‌های فکری در دوره‌های گذشته امری لازم به شمار می‌رود. نگاشته حاضر از همین رو، با روش کتابخانه‌ای و رویکردی توصیفی، تحلیلی نسبت به یافته‌های رجالی، به بررسی شخصیت و جایگاه کلامی یکی از محدثین مکتب قم پرداخته است. سعد بن عبدالله اشعری قمی در میان دانشمندان قم و بلکه جهان تشیع چهره‌ای شناخته شده و موجه می‌باشد. وی علاوه بر تسلط و آگاهی از دانش حدیث شیعه، از حدیث اهل سنت نیز آگاهی یافته بود، و این امر در فضای قم از او چهره‌ای برجسته به نمایش گذاشته است. سعد بن عبدالله علاوه بر استماع و نقل حدیث برای نگاشتن نیز اهمیت فراوانی قائل بوده است، نگاشته‌های وی نشان می‌دهد وی نه تنها در علم فقه بلکه در علم رجال، فرق و مذاهب، کلام و در زمینه پاسخ‌گوئی به نیازهای عقیدتی شیعه عالمی سخت کوش و اثر گذار بوده است؛ بهره‌اندیشمندان پس از وی از توشه دانش به جای مانده از او گواه بر این مدعا است. در این نوشتار پس از معرفی اجمالی سعد بن عبدالله به ویژگی‌های علمی، بررسی طرق نقل کتاب تا به وی و اساتید و شاگردان او از فریقین و گرایش و خط فکری وی و به صورت مشروح تر به بررسی کتب نگاشته شده توسط سعد و زمینه‌های اختلاف در کتب وی پرداخته شده است و در فرایند این امر، تلاش گردیده با تمرکز بر شخصیت علمی سعد، نگاهی جامع تر نسبت به مکتب قم ارائه و

۱. دانشجوی دکتری دانشگاه قرآن و حدیث.

گسترده‌گی تبادل دانش و وسعت آگاهی محدثین این حوزه حدیثی به فراخور حجم مقاله با محوریت سعد بن عبدالله با توجه به گستره نقش وی در کتب اربعه به نمایش در آید.
کلیدواژه‌ها: سعد بن عبدالله، حوزه حدیثی قم، فعالیت علمی.

مقدمه

جریان‌های علمی شامل نحله‌ها و شاخه‌های فراوانی در سراسر گیتی است. در جهان اسلام با توجه به نقش وحی و کلام معصوم، گرایش‌های متفاوتی نسبت به حدیث آشکار شد که این امر زمینه ساز تشکیل مکاتب حدیثی گردید. مکاتب حدیثی شیعه را می‌توان به مکتب حدیثی مدینه، کوفه، قم - ری، خراسان و بغداد تقسیم نمود. قم به عنوان اولین پایگاه تشیع در ایران برخوردار از نقش آفرینی ویژه‌ای نسبت به احادیث است. به عبارت دیگر می‌توان قم را خاستگاه پالایش و جوامع نگاری در حدیث شیعه به صورت منظم و گسترده دانست. این حوزه حدیثی در قرن سوم و چهارم، اوج دوران نشاط و تحرک خود را پشت سر نهاد. اهمیت این حوزه تا بدان جا رسید که رونق حوزه حدیثی مهمی همانند کوفه را زیر پرتو خود قرار داد و محدثانی در آن ظهور نمود که در حوزه‌های دیگر همانند آنان را نمی‌توان مشاهده نمود. سرانجام با فعالیت شیخ مفید و سید مرتضی در مکتب بغداد، در پایان قرن چهارم، این حوزه پر افتخار جای خود را پس از بیش از یک قرن ریاست بر مراکز علمی شیعه، به مکتب بغداد داد. این جایگاه و تلاش علمی فرزندان قم از جنبه‌های گوناگونی قابل بررسی است. مقایسه تلاش فرهنگی، علمی، خدماتی شیعه در این دوره با عصر جهالت و خمودگی در اروپا، مقایسه تلاش شیعه و تلاش اهل سنت نسبت به میراث حدیثی و جنبه‌های موفقیت حدیث شیعه نسبت به اهل سنت از مباحث عمده در این باب است، که نیاز به بررسی‌های دقیق در لایه‌های پنهان از پدیدآورندگان این فضا دارد. از سوی دیگر، شناخت و تحلیل مکاتب حدیثی شیعی در قرون اولیه از جمله موضوعات ضروری در مباحث مربوط به تاریخ تحولات حدیث و ادوار فقه و اجتهاد می‌باشد. با وجود اهمیت و تاثیر این مباحث در شناخت زیر بناهای فکری حاکم بر حوزه‌های حدیث شیعی، مطالعات ژرف و دقیقی در این زمینه صورت نیافته است. (ن.ک: مکتب حدیثی قم، ص ۲ - ۱۰) در بررسی حوزه‌های حدیثی، اموری به صورت مشترک قابل پیگیری است. نگاه کلان و برون تاریخی، نگاه متمرکز بر راویان، میراث حدیثی حوزه مورد پژوهش و گونه‌های آن، که هر یک از این سه محور نیز به شاخه‌ها و

فصل‌هایی قابل تقسیم می‌باشد. برای رسیدن به نگاهی کلان؛ دلائل پدیداری یک حوزه حدیثی، تحولات و تطورات پیش آمده در بستر یک حوزه، و چرایی افول حوزه حدیثی مورد مطالعه مورد سنجش و بررسی قرار می‌گیرد. رسیدن دقیق به این نگاه کلان با تمرکز بر راویان هر حوزه امکان پذیر می‌باشد. در میان حوزه‌های حدیثی شیعه، حوزه قم به خلاف حوزه مدینه و بغداد، حوزه‌ای میانی به حساب می‌آید که محدثین بسیار بزرگی را در خود جای داده است. سیطره علمی این حوزه تا به اندازه‌ای می‌رسد که حسین بن روح نوبختی، نائب سوم حضرت حجت (صلوات الله علیه و علی آبائه)، برای تعیین میزان صحت احادیث کتاب التادیب آن را به محدثان قم واگذار می‌نماید. (الغیبة، ص ۲۴۰)

سعد بن عبدالله از محدثین بزرگ این حوزه به شمار می‌آید. نگاشته پیش رو به بررسی زوایای مختلف زندگی علمی این محدث و دانشمند قمی پرداخته است. اهمیت سعد بن عبدالله علاوه بر جایگاهش در حدیث و نقل روایات فراوانی از وی در تک‌نگاری‌ها و موسوعه‌های حدیثی پس از وی، تاثیر پر رنگ وی در سائر مباحث علمی از نحو و رجال و تفسیر است. تلاش شده در این مقاله زوایای تلاش علمی و فرهنگی سعد بن عبدالله با بررسی نگاشته‌های وی و نقش و تاثیر افکار سعد در نگارش‌های پس از او روشن شود. این بررسی ما را در تحلیل از فضای فکری حوزه حدیثی قم در حد خود یاری خواهد نمود و در بررسی انگاره‌های شهرت یافته‌ای در مورد این حوزه حدیثی همانند، اخباری‌گری و پرهیز از دخالت عقل در نقادی و فهم شریعت و گونه مواجهه و تعامل با سایر فرق و مذاهب یاری می‌نماید و در شناخت گرایش‌های فکری موجود در حوزه قم، و وحدت یا وجود روش‌های گوناگون موثر است و عاملی در جلوگیری از نگاهی تک بعدی و گزینشی به حوزه حدیثی قم می‌گردد. و این نمونه‌ای از مواردی است که تلاشی پژوهشی را می‌طلبد.

اشعریون و قم

از مهمترین دلائل انتقال فعالیت حدیثی شیعه از عراق به ایران، فشار روز افزون عباسیان بر فقهاء و محدثان شیعی در عراق بود. شهر قم اولین مرکز تشیع در ایران بوده است زیرا سابقه تشیع آن به دهه‌های پایانی قرن اول باز می‌گردد. (ن.ک: تاریخ تشیع در ایران، ص ۱۱۷)

اشعریون از نخستین عرب‌هایی هستند که قم را به عنوان محل سکونت خود انتخاب نمودند.

ایشان در اصل از جنوب جزیره العرب به مدینه آمده بودند و پس از نفوذ اسلام به عراق، در کوفه ساکن شدند. در خاندان اشعری علاوه بر روحیات ضد اموی، زمینه‌های شیعی وجود داشته است. سائب بن مالک، بزرگ اشعریون، از همراهان و وادین به سوی پیامبر اکرم ﷺ بود که به کوفه هجرت می‌نماید و در آن شهر رحل اقامت می‌گزیند. (رجال طوسی، ص ۶۰؛ رجال نجاشی، ص ۸۲) در مورد نخستین افرادی که از طائفه اشعری در قم ساکن شده‌اند آورده شده: أول من سكن قم من آبائه، سعد بن مالک بن الأحوص و أبو جعفر (رجال طوسی، ص ۶۰). نوادگان مالک بن عامر اشعری^۱، در دوران حجاج بن یوسف ثقفی، بر اثر فزونی تهدیدی که متوجه آنان بود تصمیم به ترک عراق گرفته و سر انجام در قم ساکن می‌شوند. شهر قم با ورود این گروه از اعراب اشعری با گرایش‌های شیعی، به پایگاهی برای تشیع در ایران به منصفه ظهور رسید. مؤلف تاریخ قم، اشعریون را جزء اولین افرادی می‌داند که تشیع را به صورت رسمی و علنی در ایران اظهار نمودند. (تاریخ قم، ص ۲۴۱) و این‌گونه قم به صورت یک مرکز قوی و محض شیعی آن هم از نوع تشیع اعتقادی نمود یافت.

سعد بن عبدالله بن ابی خلف که به اشعری و قمی و کنیه ابوالقاسم معرفی شده است از نسل‌های بعدی اشعریون است که از بزرگان و سرشناسان شیعیان عصر خود به شمار می‌رفته است. ارباب رجال و تراجم سال ولادت وی را یاد نکرده‌اند، اما وفات وی مردد در دو سال است، یکی سال ۲۹۹ ه. ق و دیگری ۳۰۱ ه. ق، نجاشی قول دوم را صحیح تر دانسته و از دیدگاه اول با عبارت "و قیل" یاد نموده است. (رجال نجاشی، ص ۱۷۸) در رابطه با مکان ولادت و وفات سعد نیز تصریحی مشاهده نمی‌شود، شاید دلیل آن روشنی رشد و نمو سعد در قم بوده، چرا که وی از نژاد اشعریونی است که پس از هجرت، قم را برای زندگی برگزیدند. از ویژگی‌های اخلاقی او بزرگ منشی او ذکر شده است. تبحر علمی ویژه او در فقه بوده است و از فقهاء برتر جمعیت شیعه شمرده شده است (رجال نجاشی، ص ۱۷۸؛ رجال طوسی، ص ۲۱۵) بگونه‌ای که شیخ صدوق درباره کتاب الرحمة وی که از کتب فقهی سعد است آن را کتاب مرجع و مشهور می‌خواند و در من لایحضره الفقیه آورده است، "کتاب الرحمة لسعد بن عبد الله من الکتب المشهورة التي علیها المعول و إليها المرجع". (معجم رجال الحدیث، ج ۸، ص ۷۵)

۱. وی از جمله کسانی است که در جریان فتوحات وارد قم شده است.

ملاقات با امام علیه السلام

طبق گزارش‌های تاریخی و رجالی، سعد بن عبدالله در زمان حیات امام حسن عسگری علیه السلام شهرت شخصیتی و آغاز زندگی علمی خود را شروع نموده است. اما آیا وی توفیق دیدار امام خود را نیز پیدا نموده است و با امام ملاقات داشته است؟ یا این که نمی‌توان وی را از اصحاب امام عسگری علیه السلام به شمار آورد. امری که پاسخ این پرسش را با کمی پیچیدگی مواجه نموده روایتی از سعد در کمال الدین شیخ صدوق و کتاب احتجاج مرحوم طبرسی است. (کمال الدین، ج ۲، ص ۴۵۴؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۶۸ - ۲۷۴) اظهار نظرهای مختلف نسبت به این گزارش، سبب تعدد دیدگاه‌ها در این مورد شده است. گروهی آن را صحیح دانسته و سعد را جزء اصحاب امام عسگری علیه السلام و جزء کسانی که توفیق ملاقات حضرت حجت (عجل الله فرجه الشریف) را پیدا نموده می‌دانند، از جمله میرزا محمد تقی اصفهانی در مکیال المکارم آن را مشتمل بر فوائد گسترده و امور مهمی می‌داند که ثابت کننده امامت امام زمان علیه السلام با نص و معجزه می‌شمرد و این که امت در نصب امام از خود اختیاری ندارند. (مکیال المکارم، ج ۱، ص ۲۴ - ۲۸) در مقابل گروهی با تمسک به قرائنی از خود روایت، آن را صحیح ندانسته و روایت و داستانی وضع شده معرفی نموده اند. از جمله اشکالات مطرح شده آن است که، به تحقیق احمد بن اسحاق تا زمان نایب سوم، حسین بن روح (رضوان الله تعالی علیه)، زنده بوده است در حالی که طبق روایت کتاب احتجاج وی پس از بازگشت از سامرا در زمان حیات حضرت امام حسن عسگری علیه السلام رحلت نموده است. با این حال مرحوم نجاشی معتقد به ملاقات سعد با امام عسگری علیه السلام می‌باشد. برخی کوشیده‌اند تا میان روایات این مسئله توفیقی ایجاد کنند (تهذیب المقال فی تنقیح رجال النجاشی، ج ۳، شرح ص ۴۴۸ - ۴۵۰) اما به نظر می‌رسد توجیه مطرح شده از ایشان علاوه بر دوری از ذهن، با روایات، از جهات دیگری تعارض می‌یابد و توجیه مناسبی نمی‌باشد. چرا که نقش سعد در به خاک سپاری احمد بن اسحاق و همراهی با هم پس از بازگشت از خدمت امام علیه السلام منافی این توجیهاست. البته بر فرض صحت روایت، این روایت معارض با کلام مرحوم شیخ مبنی بر عدم علم به روایت از امام عسگری علیه السلام توسط سعد، نمی‌باشد زیرا در این روایت نیز اشاره‌ای به نقل روایت وی از امام عسگری علیه السلام نشده است. (مجله تراثنا، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۹۶) مرحوم خوئی معتقد است، روایت کمال الدین در ملاقات سعد با امام علیه السلام از جهت سند جداً روایت ضعیفی است، چرا که محمد بن بحر بن سهل شیبانی توثیق نشده است و وی متهم

سعد بن عبدالله و گسترده‌ی فعالیت علمی حوزوی حدیثی قم

به غلو است. دیگر راویان در سند نیز از رجال مجهول می‌باشند. آیت الله خوئی به لحاظ محتوا نیز روایت را مشتمل بر دو امر ناممکن می‌داند (معجم رجال الحدیث، ج ۹، ص ۸۲ و ۸۳) هم‌چنین بنا بر نقل سید محسن امین در اعیان الشیعه شهید ثانی (رضوان الله علیه) در حاشیه الخلاصه معتقد است آثار وضع در حکایت مرحوم صدوق در کتاب کمال الدین از ملاقات سعد بن عبدالله با امام عسگری علیه السلام مشهود می‌باشد.

جایگاه سعد بن عبدالله

آن چه در مورد وثاقت سعد بن عبدالله، سبب تعجب متأخرین از ابن داود شده آن است که، ابن داود در کتاب رجال خویش که از دو بخش عمده تشکیل شده و راویان مورد اعتماد و روات ضعیف را از هم جدا نموده است، نام سعد بن عبدالله را در هر دو بخش آورده است. جهت این امر از آنروست که بنا بر کلام صاحب اعیان الشیعه و دیگر بزرگان کسی در وثاقت و جلالت سعد بن عبدالله شکی ندارد.

شهید ثانی و ملا محسن امین بر این باورند که دلیل آورده شدن سعد در قسم دوم توسط ابن داود، تضعیفی است که از برخی اصحاب در ملاقات وی با امام حسن عسگری علیه السلام صورت گرفته است، ایشان ادامه می‌دهد، این که این حکایت ساختگی است، امر روشنی است، اما این امر نمی‌تواند دلیل و موجبی برای قرح سعد به شمار آید^۱. (اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۲۲۵ و ۲۲۶)

سعد بن عبدالله و حدیث

در مورد نقش سعد بن عبدالله در حدیث آمده، او علاوه بر مهارت گسترده در حدیث شیعه، به حدیث اهل سنت نیز آشنائی داشته است بگونه‌ای که برای شنیدن و دریافت حدیث از آنان تن به سفرهای متعددی داده است و در این جریان با بزرگانی از محدثین اهل سنت ملاقات نموده است. (رجال نجاشی، ص ۱۷۸) تعبیر «سمع من حدیث العامة شیئا کثیرا» (همان) درباره او نشان می‌دهد او در این امر پشتکار و جدیت زیادی داشته و هدفی

۱. مرحوم شهید ثانی در تعلیقه خود بر رجال ابن داود در این باره می‌نویسد: ذکر المصنف لسعد بن عبد الله فی هذا القسم عجیب إذ لا خلاف بین أصحابنا فی ثقته و جلالته و غزارة علمه یعلم ذلك من کتبهم وان كان الباعث له علی ذلك حکایة النجاشی عن بعض أصحابنا ضعف لقاء العسکری ع فهو أعجب لأن ذلك لا یقتضی الطعن بوجه الضرورة.

خاص را از این کار دنبال می‌نموده، چرا که در باره ملاقات او با محدثین و بزرگان اهل سنت اختلافی وجود ندارد^۱ اما در مورد ملاقات او با امام هم عصرش و کسب حدیث یا عرضه ی حدیث به ایشان، تردیدی جدی در میان اصحاب رجال مشاهده می‌شود. وی علاوه بر شنیدن حدیث که دغدغه اصلی حیات وی به شمار می‌رفته است، در تألیف و تصنیف حدیث نیز کوشا و پر تلاش بوده است. به عبارتی او می‌کوشیده حلقه اتصال حدیث از دوره قبل به دوره پس از خود باشد. از وی بیش از ۱۶۴۴ روایت در کتب اربعه به جای مانده است.

شاگردان و اساتید

در بررسی شخصیت علمی یکی از معیارها، واکاوی شاگردان و اساتید است. طبق آمار به دست آمده از روایات کتب اربعه و کتاب وسائل الشیعه، بیشتر روایت‌های سعد بن عبدالله را، علی بن الحسین بن بابویه با حدود ۶۳ درصد نقل نموده است. پس از علی بن حسین بن بابویه، محمد بن قولویه با ۱۵ درصد، سپس محمد بن حسن بن ولید با ۱۳ درصد و احمد بن محمد بن یحیی العطار با کمتر از دو درصد وجود دارند.

اما اساتید سعد، طبق آمار، احمد بن محمد بن عیسی اشعری با ۴۳ درصد، محمد بن حسین بن ابی الخطاب با ۱۱ درصد، محمد بن عیسی بن عبید با ۸ درصد، احمد بن محمد بن خالد برقی با ۴ درصد، یعقوب بن یزید انباری با ۳ درصد، و ایوب بن نوح بن دراج و ابراهیم بن هاشم قمی و موسی بن حسن بن عامر اشعری هر کدام با حدود ۲ درصد جزء اساتیدی هستند که از طریق سعد بن عبدالله در کتب مذکور روایت‌های ایشان مذکور گردیده است.

۱. تاریخ وفات چهار تن از اساتید سنی مذهب سعد بن عبدالله (یعنی: الحسن بن عرفه و محمد بن عبد الملک الدقیقی و أبو حاتم الرازی و عباس الترقفی) با توجه به سال وفات سعد بن عبدالله نشان می‌دهد ارتباط سعد با اهل سنت و مسافرت‌های علمی او در این زمینه مربوط به سال‌های میانی عمر علمی او می‌باشد. نکته دیگر، استفاده علمی از این افراد در تأیید مذهب امامیه با توجه به نقل روایات فراوان، خصوصاً از رازی در شأن و عظمت اهل بیت (علیهم السلام) نشان از عمق تفکر و جامعیت فکر سعد بن عبدالله دارد. (نگارنده به دلیل رعایت حجم مقاله مجبور به حذف این قسمت شده است برای آگاهی از اساتید سنی سعد بن عبدالله و شرح حال آنها ن.ک: (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۱۴۳ و ۱۴۱، ج ۷ ص ۴۰۵-۴۰۷، ج ۳ ص ۱۴۹ و ۱۵۰؛ ابن عساکر، ۱۴۱۹، ج ۲۶، ص ۲۶۸-۲۷۱؛ ابن حجر، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۱۰۶ و ۱۰۵؛ مزی، ۱۴۱۳، ج ۱۴، ص ۲۱۵-۲۱۸، ج ۲۴، ص ۳۸۱-۳۸۹، ج ۶، ص ۲۰۶؛ شاهرودی، ۱۴۱۵، ج ۸، ص ۳۵۵، ج ۲ ص ۴۲۹-۴۳۰؛ خوئی، ۱۴۱۳، ج ۱۶، ص ۶۵ و ۶۶، ج ۵ ص ۳۷۱ و ۳۷۲؛ تستری، ۱۴۲۵، ج ۱۱، ص ۲۶۶ و ۲۶۷)

این آمار در کتب اربعه این‌گونه می‌باشد؛ اساتید (روی عن): یعقوب بن یزید انباری ۳۳ روایت دو درصد، موسی بن الحسن بن عامر اشعری ۵۶ روایت سه درصد، محمد بن عیسی بن عبید ۳۷ روایت دو درصد، محمد بن الحسین بن ابی الخطاب ۲۰۷ روایت دوازده درصد، ایوب بن نوح بن دراج ۳۸ روایت دو درصد، أحمد بن محمد بن عیسی اشعری ۹۱۶ روایت پنجاه و پنج درصد، أحمد بن الحسن بن علی بن فضال ۶۶ روایت چهار درصد. شاگردان (روی عنه): علی بن الحسین بن بابویه ۴۴ روایت یازده درصد، محمد بن الحسن بن احمد بن ولید ۱۵۴ روایت چهل درصد، محمد بن قولویه ۱۵۵ روایت چهل درصد، محمد بن یحیی العطار ۸ روایت دو درصد، محمد بن یعقوب کلینی ۱۲ روایت سه درصد.^۱

در کافی شریف عنوان سعد یک مرتبه و عنوان سعد بن عبدالله بیست و شش مرتبه در سند روایات ذکر شده است، که از مجموع ۲۷ روایتی که نام سعد بن عبدالله در آن آمده ۱۲ روایت را مرحوم کلینی بدون واسطه از سعد نقل می‌کند یعنی حدود ۴۴ درصد روایاتی که ایشان در کافی از سعد آورده است، و هشت روایت، حدود ۳۰ درصد را با واسطه محمد بن یحیی العطار که در چهار روایت دیگر از مجموع بیست و هفت روایت محمد بن یحیی العطار نیز بعلاوه دیگران (غیره) وجود دارد، و دو روایت را از عدة من اصحابنا و یک روایت از علی بن محمد بن علان کلینی از سعد بن عبدالله نقل می‌کند.^۲

واسطه در طریق به کتب و روایات

آن چنان که از فهرست شیخ طوسی استفاده می‌شود، احمد بن محمد بن عیسی بیشترین آمار را از میان کسانی که در طریق نقل کتب و روایات انتقال یافته از سعد بن عبدالله به خود اختصاص داده است. نام وی در سی و یک طریق ذکر شده است. احمد بن محمد، شیخ، وجیه و فقیه قمیون معرفی شده (فهرست طوسی، ص ۶۰؛ رجال نجاشی، ص ۸۲) و مورد توثیق ارباب رجال قرار گرفته است (رجال طوسی، ص ۳۷۳) وی با سه امام ملاقات نموده است، یعنی امام رضا، امام محمد تقی و امام هادی (صلوات الله علیهم اجمعین) (رجال نجاشی، ص ۱۴۱۶، ص ۸۲؛ خلاصه الاقوال، ص ۱۴) از جمله توصیفات وی به مسئله ریاست وی بر شهر قم اشاره شده به گونه‌ای که سلاطین و مأموران آنها با وی ملاقات می‌کردند (رجال نجاشی، ص ۸۲) کنیه احمد

۱. این آمار و نام اساتید و شاگردان ما را در شناخت گرایش فکری سعد یاری خواهد نمود که به آن اشاره خواهد شد.
۲. بررسی گونه تعامل مرحوم کلینی با روایات سعد در ادامه بیان می‌شود.

بن محمد بن عیسی، ابوجعفر است (رجال نجاشی، ص ۸۲) مرحوم علامه حلی در دومین فایده در خلاصه الاقوال می‌نویسد:

مرحوم شیخ و دیگران در بسیاری از سندهای روایات و اخبار آورده‌اند که سعد بن عبدالله از ابو جعفر نقل روایت نموده که مراد از ابی جعفر در این اسناد احمد بن محمد بن عیسی می‌باشد (خلاصه القوال، ص ۲۷۱).

از جمله کتاب‌های احمد بن محمد به این موارد اشاره شده است: کتاب التوحید، کتاب فضل النبی صلی الله علیه و آله، کتاب المتمتع، کتاب النوادر، کتاب الناسخ و المنسوخ، کتاب الأطله، کتاب المسوخ، کتاب فضائل العرب، کتاباً فی الحج (رجال نجاشی، ص ۸۲؛ فهرست طوسی، ص ۶۰)

محمد بن حسین معروف به ابن ابی الخطاب (رجال نجاشی، ص ۳۳۴) در ردیف بعد از احمد بن محمد بن عیسی، در شانزده طریق نقل کتب تا مولفین آنها، توسط سعد بن عبد الله اشعری واقع شده است. وی اهل کوفه بوده است (فهرست طوسی، ص ۴۰۰؛ رجال طوسی، ص ۳۷۸) سومین شخصیتی که در طریق کتب مختلفی تا سعد بن عبدالله واقع شده احمد بن محمد بن خالد برقی (رجال نجاشی، ص ۷۶) است که نام وی در دوازده مورد ذکر شده است. در ترجمه وی آورده‌اند، وی در اصل کوفی است. خالد و پدرش، بعد از قتل محمد بن علی توسط والی عراق پس از قیام زید بن علی، به برقه قم مهاجرت می‌کنند. (فهرست طوسی، ص ۵۱) در توصیفش با وجود توثیق شخص او، وی را راوی اخبار ضعیف و کسی که به اخبار مرسل اعتماد می‌کند معرفی شده است.^۱ (رجال نجاشی، ص ۷۶)

محمد بن حسن بن ولید در فهرست مرحوم شیخ در طریق ۵۰ کتاب از سعد بن عبدالله ذکر گردیده است که بیشترین واسطه در طریق نقل کتب از سعد می‌باشد. وی از مشایخ و بزرگان قم است (فهرست طوسی، ص ۴۴۲؛ رجال نجاشی، ص ۳۸۳) مرحوم شیخ الطائفه پس از تفه معرفی کردن وی و بیان آگاهی او به علم فقه می‌نویسد:

۱. مرحوم نجاشی کتاب محاسن او را که شامل کتب متعددی (نود کتاب، در فهرست مرحوم شیخ طوسی نام ۸۶ کتابش آمده) می‌باشد بعلاوه سائر کتب وی ذکر می‌کند. (رجال نجاشی، ص ۷۷) مرحوم شیخ او را دارای تألیفات زیادی می‌داند که نام برخی از آنها را در فهرست خود آورده است. (شیخ طوسی، بی تا، ص ۵۲) و سپس در یکی از طرق انتقال این کتب به خود می‌نویسد: أخبرنا بها ابن ابی جید عن محمد بن الحسن بن الولید عن سعد بن عبد الله عن أحمد بن ابی عبد الله (احمد بن محمد بن خالد) بجمع کتبه و روایاته. (فهرست طوسی، ص ۵۴)

بیروی عن الصفار و سعد. (رجال طوسی، ص ۴۳۹)

سال وفات وی را ۳۴۳ بیان کرده اند (رجال نجاشی، ص ۳۸۳). پس از محمد بن حسن بن ولید، علی بن حسین بن بابویه با ۴۱ مورد در طریق انتقال کتب از سعد تا مؤلفین آنها قرار دارد. علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی از مشایخ قم در زمان خود و جزء متقدمین از مشایخ قم و فقیه و از موثقان معرفی شده است. (رجال نجاشی، ص ۲۶۱) مرحوم شیخ طوسی او را دارای کتاب‌های زیادی معرفی می‌نماید (رجال طوسی، ص ۲۷۴) از دیگر شاگردان و واسطه‌های نقل کتب از طریق سعد بن عبدالله می‌توان به این اشخاص نیز اشاره کرد؛ حسن بن ولید (در پنج طریق)، محمد بن یحیی العطار، موسی بن متوکل (در دو طریق)، محمد بن موسی بن متوکل، محمد بن علی عن ابیه. با دقت در اساتید سعد بن عبدالله می‌توان گفت وی در شاگردی بزرگانی که انتقال دهندگان اصلی حدیث از کوفه به قم می‌باشند کوشا بوده است. از آن جا که گرایش‌های انتقال دهنده حدیث به قم را از نگاهی می‌توان به دو خط موافقان و مخالفان هشام بن حکم تقسیم نمود؛ (در ادامه به نقش و جایگاه هشام اشاره خواهد شد) سعد بن عبدالله را می‌توان دارای گرایش مخالف با خط فکری هشام بن حکم قرار داد. این ادعا با توجه به اساتید و شاگردانش همانند ابن ولید که به نقل حدیث از محمد بن عیسی بن عبید و هم‌چنین علی بن ابراهیم که نماینده فکری هشام در قم است توجه چندانی ندارد، قابل پیگیری است. هم‌چنین ابن قولویه پدر نیز که از خواص و نزدیکان فکری سعد بن عبدالله به شمار می‌رود به نقل حدیث از علی بن ابراهیم بن هاشم که در گرایش انتقال حدیث از خط فکری هشام است توجهی ندارد. از دیگر شواهد بر این ادعا اینکه، سعد بن عبدالله از صالح بن سندی که از شاگردان یونس بن عبدالرحمن و استاد علی بن ابراهیم و در خط هشام بن حکم است نقل روایت نمی‌کند. در طرف مقابل علی بن ابراهیم از یعقوب بن

۱. وی در سفری به عراق از ابوالقاسم حسین بن روح نائب حضرت ولی عصر (صلوات الله علیه و آئانه) تقاضای فرزندی پسر می‌کند که به برکت دعای حضرت علیه السلام خداوند منان به وی دو پسر یعنی شیخ صدوق و برادرش عنایت فرمود که واسطه‌های نقل کتب و روایات عدیده پدر گردیدند. (رجال نجاشی، ص ۲۶۲) وفات وی سال ۳۲۹ ذکر شده است (همان، ص ۲۶۲)

۲. البته این تفکیک، با مقیاس گونه‌های رفتاری نسبت به افکار هشام در میان برخی از محدثین قم قابل پیگیری است. از سوی دیگر باید به افرادی در قم اشاره نمود که در نقل، به گرایش خاصی پایبند نیستند و از هر دو گروه به نقل روایت می‌پردازد، بزرگانی همانند عبدالله بن جعفر حمیری، حسین بن سعید اهوازی، محمد بن حسین بن ابی الخطاب، حسن بن موسی الخشاب، محمد بن خالد برقی. با این حال تمایز توجه دو طیف از محدثین قم به آراء هشام معیار این جدا سازی می‌تواند قرار گیرد.

یزید انباری که کتابی در رد یونس بن عبدالرحمن نگاشته است روایت محدودی دارد اما سعد بن عبدالله به نقل روایت از وی پرداخته است. از اساتید مهم یعقوب، ابن ابی عمیر است که شاگرد خاص هشام بن سالم و در گرایش مخالف هشام بن حکم می‌باشد. نتیجه این امر آن است که نقل حدیث ایشان از طریق راویان موافق شیوه هشام بن حکم محدود و یا ممنوع می‌باشد.^۱ البته می‌توان از جهتی بحث سیلان طبقات و عامل بودن این مسئله را در این رویکرد دخیل دانست (در ادامه توضیح بیشتری از این مسئله خواهد آمد) اما به هر سوی، بررسی محور موضوع اختلافی محدثین قم در حوزه مسائل دین، خود نکته‌ای دارای اهمیت است. قرائن نشان می‌دهد این اختلاف در حوزه مسائل فقهی دارای جایگاه اساسی نبوده است. از شواهد این ادعا کلام شیخ صدوق از استادش ابن ولید نسبت به یونس بن عبدالرحمن می‌باشد. عبارت بیانگر دیدگاه ابن ولید این‌گونه نقل شده است:

کتب یونس التی هی بالروایات کلها صحیحه یعتمد علیها الا ما ینفرد به محمد بن عیسی بن عبید و لم یروه غیره فانه لا یعتمد علیه و لایفتی به. (فهرست طوسی، ص ۵۱۲)

جمله "لایفتی به" نشان می‌دهد مقصود از کتب یونس کتب فقهی اوست. از سوی دیگر ابن ولید حکم به صحت کتب فقهی یونس می‌دهد و یکی از سه طریق به کتب یونس، سعد بن عبدالله (همان، ص ۵۱۱) می‌باشد از این رو اعتماد گرایش سعد و ابن ولید نسبت به احادیث خط هشام و یونس، در موضوع فقه نباید موجب خلط این دو حیثیت و جایگاه باشد. در مورد مفهوم منفردات ابن ولید نیز به صورت مستقل سخن گفته شده است.^۲ در نتیجه نقل روایات ابن ولید از طریق سعد، نسبت به روایات یونس نمی‌تواند دلیلی بر موافقت تام سعد و ابن ولید با گرایش هشام باشد، زیرا یاد کرد نگارش کتابی در مثالب و رد هشام و یونس توسط سعد، گواه بر وجود تعارض اندیشه‌ها در حوزه‌ای از مسائل دین، که باید آن را حوزه اصول دین و بیشتر در مسئله امامت دانست امری روشن است.

۱. شناسائی گرایش‌های حوزه‌های حدیثی و فضای حاکم بر یک حوزه حدیثی و سیر این مسئله در حوزه‌های دیگر حدیثی امری مهم، دراز دامنه و نیازمند پژوهش‌های متعددی است که این نگاشته گوشه‌ای از آنرا بیان می‌نماید. البته توجه به این نکته مهم است که برخی از مستشرقین با بزرگ نمائی سعی در جریان سازی از این مسائل دارند و این امر با اغراض گوناگونی همانند بیان اختلافات عمیق در عصر امام باقر^{علیه السلام} و نتایج و پیامدهای دلخواه آنان روبروست. اما در حقیقت می‌توان این امور را با تعبیر گرایش مورد تحلیل قرار داد.

۲. ن.ک «ابن ولید و مستثنیات وی»، مجله علمی پژوهشی حدیث پژوهی، سال ۱۳۹۲، ش ۹.

گونه‌های تعامل با آراء هشام

هشام بن حکم، ابومحمد، سرشناس‌ترین نماینده کلام امامیه در زمان امام جعفر صادق علیه السلام و امام موسی الکاظم علیه السلام بود. او پیش از آنکه توسط امام صادق علیه السلام به مذهب امامیه بگردد، جهمی مذهب بوده است (رجال کشی، ص ۲۵۷) و در سال ۱۷۹ هجری قمری درگذشت. وی مدتی کوتاه در بغداد می‌زیسته است. از بین متکلمان عصر حضور می‌توان خط فکری هشام و پیروانش را یکی از مهم‌ترین گرایش‌های فکری دانست. حجم ارجاعاتی که به وی و پیروانش در کتب ملل و نحل داده شده و حملاتی که از سوی معتزلیان به وی صورت گرفته است، اهمیت وی را در بین امامیه نشان می‌دهد. مناظراتی که از او در کتب مختلف بیان شده است نیز شاهد مهم دیگری بر این جایگاه است. (رک: هشام بن حکم، ص ۲۵۱ - ۳۰۳) به جز این موارد می‌توان هشام و پس از او یونس (شاگرد ارشد وی^۱) را رهبر فکری گروهی از متکلمان امامیه در دوره خودشان و پس از آن دانست. این که در کتب رجال برخی از اصحاب را «من اصحاب هشام» (تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۰؛ رجال طوسی، ص ۲۷۹) یا «یونسی» (رجال طوسی، ص ۳۶۹؛ رجال نجاشی، ص ۳۰۶) معرفی کرده‌اند، شاهد مهمی بر این ادعاست. با نگاهی تاریخ کلامی به این مسئله خواهیم پرداخت که آیا گزارش یا گزارش‌هایی وجود دارد که بیانگر پیروی یا مخالفت با تفکرات و اندیشه‌های خاص هشام بن حکم و شاگردان وی می‌باشد. مدارس کلامی رقیب وی در برخی نکات و محدثان امامی که به کلی با کلام مخالف بودند، به طور اصولی با او و مکتب‌اش مخالفت کردند. (ن.ک: مجله تراثنا، ش ۳۰ و ۳۱، ص ۱۴۷ - ۱۶۸) اندیشه‌های هشام بن حکم در بین امامیان معاصر و پس از او پیروانی پیدا کرد. از افرادی که می‌توان میراث‌دار اصلی تفکر هشام دانست، یونس بن عبدالرحمن قمی است. کشی اخبار بسیار درباره او نقل می‌کند و در جایی صراحتاً او را از غلمان هشام (شاگردان هشام) می‌داند. (رجال طوسی، ص ۲۷۸ و ۵۳۹) اندیشه‌های هشام بن حکم و یونس از سویی به نیشابور و از سوی دیگری به قم منتقل شد. انتقال این گرایش فکری به نیشابور مدیون تلاش‌های فضل بن شاذان و شاگردان وی در نیشابور مانند علی بن محمد بن قتیبه بود. (رک: همان، ص ۴۸۴ - ۴۹۸) فضل به گفته خودش آخرین متکلم از نسل هشام بن حکم است. (همان، ص ۵۳۹)

۱. از شاگردان هشام می‌توان به، ابوجعفر سکاک، علی بن منصور، علی بن اسماعیل میثمی، محمد بن عیسی بن عبید، جعفر بن عیسی بن عبید، فضل بن شاذان، حکم بن هشام، ابومالک حضرمی اشاره نمود.

گرایش فکری هشام و یونس در قم نیز به همت محمد بن عیسی بن عبید و ابراهیم بن هاشم گسترش یافت. ابراهیم بن هاشم نخستین فردی بوده است که اندیشه‌ها و میراث علمی مکتب کوفه را به قم منتقل کرد. (رجال نجاشی، ص ۱۶) پیش از این گفتیم که وی در خط فکری هشام و یونس جای دارد. محمد بن عیسی بن عبید نیز بخش قابل توجهی از آثار یونس را به قم منتقل کرده است و خود نیز در این گرایش فکری قرار دارد. چندی بعد کلینی شاگرد علی بن ابراهیم این خط فکری را ادامه داد و آن را به بغداد نیز منتقل کرد. در برابر گرایش فکری هشام بن حکم و یونس بن عبدالرحمن در قم سه موضع متفاوت اتخاذ شد:

۱. برخی مانند مانند احمد بن محمد بن عیسی اشعری (در برهه‌ای از زمان)، علی بن حدید و یونس بن بهمن موضعی منفی نسبت به هشام و یونس اتخاذ کردند. (رجال طوسی، ص ۴۹۷) نماینده جدی این تفکر پس از این افراد سعد بن عبدالله (۲۹۹ هـ.ق) است. وی حتی کتابی با عنوان مثال هشام و یونس نگاشته است (رجال نجاشی، ص ۱۷۷) و هنگامی که علی بن ابراهیم در کتاب فی معنی هشام و یونس (همان، ص ۲۶۰) از برخی از عقاید آنها دفاع می‌کند، در کتاب الرد علی بن ابراهیم فی معنی هشام و یونس به سخنان او پاسخ می‌دهد. (همان، ص ۲۶۰)

۲. برخی دیگر مانند ابن ولید تنها کتاب‌های حدیث یونس در موضوع فقه را پذیرفته‌اند. از دیدگاه وی کتاب‌های روایی یونس در این حوزه نیز در صورتی می‌تواند مبنای صدور حکم باشد که تنها از طریق محمد بن عیسی بن عبید نقل نشده باشد. (فهرست طوسی، ص ۱۸۳) البته از وی سخنی در رابطه با هشام بن حکم وجود ندارد.

۳. برخی دیگر مانند ابراهیم بن هاشم و پس از او پسرش علی که امتداد خط فکری اوست، موضع مثبتی نسبت به این گرایش نشان دادند و حتی همان طور که گفته شد، وی در دفاع از این دو شخصیت کتابی با عنوان فی معنی هشام و یونس می‌نگارد. وی هم طریق محمد بن عیسی بن عبید و هم طریق ابراهیم بن هاشم را می‌پذیرد. وی هم‌چنین در بحث رؤیت روایتی نقل می‌کند که دیدگاه هشام بن حکم را تأیید و هشام بن سالم را انکار می‌کند. (تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۰) البته باید به این سه گروه افرادی که از آنها موضع خاصی گزارش نشده است، همانند حسین بن سعید، صفار، محمد بن یحیی العطار را اضافه نمود.

گونه تعامل مرحوم صدوق و مرحوم کلینی با روایات سعد

شیخ صدوق و مرحوم کلینی از با نفوذترین محدثین جهان تشیع می‌باشند که نیاز حدیثی اندیشمندان پس از خود را با نگارش جوامع و کتب حدیثی پاسخگو و مرجع مهم در این حوزه گردیدند. از مسائلی که در ذیل روایت ملاقات سعد با امام عسگری علیه السلام و روایاتی دیگر مطرح شده است، واسطه بودن میان مرحوم شیخ صدوق تا سعد بن عبدالله اشعری است؛ چرا که برخی، یکی از وجوه ضعف این روایت را وجود واسطه‌های متعدد میان شیخ صدوق و سعد بن عبدالله می‌دانند و معتقدند شیخ صدوق یا بی واسطه و یا با یک واسطه به نقل روایت از سعد می‌پردازد، اما در این روایت واسطه‌های متعددی در میان است. برخی محققین وجود واسطه‌های متعدد را در دیگر روایات شیخ صدوق از سعد هم مطرح می‌دانند و معتقدند این امر تنها مختص این روایت نیست، لذا این دلیل از دلائل ضعف روایت نمی‌تواند محسوب شود. (تهذیب المقال فی تنقیح کتاب رجال نجاشی، ج ۳؛ شرح ص ۴۴۸ - ۴۵۰) مرحوم صدوق در امالی مجلس ۶۳ حدیث اول در طریق حدیث می‌نویسد: حدثنا سعد بن عبدالله، (امالی صدوق، ص ۴۰۱) که ظاهر سند آن است که مرحوم صدوق از سعد بن عبدالله بدون واسطه نقل حدیث می‌کند. این امر محالی است چرا که سعد میان سال ۲۹۹ تا ۳۰۱ وفات نموده در حالی که مرحوم صدوق بعد از این تاریخ به دنیا آمده است، از این رو میان این طریق واسطه‌ای ساقط شده است. (معجم رجال الحدیث، ج ۹، ص ۸۳) اما این روایت در کمال الدین و علل الشرایع با واسطه "ابی" نقل شده است. (کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۰۶؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۰۸) از این رو روایات شیخ صدوق بیشتر با یک واسطه از طریق پدرش یا محمد بن حسن بن ولید یا احمد بن محمد بن یحیی به سعد بن عبدالله می‌رسد. (ثلاثیات الکلینی، ص ۷۰)

از سعد بن عبدالله اشعری ۲۷ روایت در کافی نقل شده که در نوزده مورد مرحوم کلینی نام سعد را همراه نام عبدالله بن جعفر حمیری به این شکل بیان می‌نماید؛ سعد بن عبدالله و عبدالله بن جعفر الحمیری، و یا بدین گونه، عبدالله بن جعفر و سعد ابن عبدالله جمیعا عن ابراهیم بن مهزیار، و یا سعد و احمد بن محمد جمیعا عن ابراهیم بن مهزیار. برخی محققین با توجه به این که سعد بن عبدالله همچنان که بررسی عناوین کتاب‌های او دلالت دارد از اصحاب اصول و صاحب کتاب‌های متعددی بوده است، اما مرحوم کلینی در فروع کافی از شیخ و استاد خود سعد بن عبدالله اشعری نقل روایت نمی‌کند، هرچند مرحوم کلینی از سعد در تاریخ موالید

ائمہ عليهم السلام (نقل روایت دارد، در تبیین روش مرحوم کلینی و تعامل او با سعد بن عبدالله، وجه و دلیل این امر را این گونه دانسته اند که، سعد از آن جا که راوی احادیث شاذ می باشد و یا این که او از شواذ و ضعفاء نقل روایت نموده است از این رو، برای احتیاطی که در احکام شرعی رعایت آن لازم است، روایات وی توسط مرحوم کلینی ترک شده است.^۱ (الکلینی والکافی، ص ۴۲۶ و ۴۲۷) اما این بیان، سخنی دقیق نیست، زیرا در مشایخ سعد تنها محمد بن موسی بن عیسی الهمدانی است که تنها توسط ابن ولید تضعیف شده است (رجال نجاشی، ص ۳۳۸) و حتی ابن غضائری با دیدگاه ابن ولید مخالفت نموده است. (رجال ابن غضائری، ص ۹۵) عامل چنین امری را همچنان که اشاره رفت، در مسئله سیلان طبقات باید جستجو نمود. به عبارتی روشن تر در روایان فعال در حوزه حدیثی قم از طبقه احمد بن محمد بن حسین تا طبقه محمد بن حسن بن ولید در ظاهر یک رویکرد دو یا چندگانه مشاهده می کنیم، به این معنا که به عنوان نمونه مرحوم کلینی از کسی مانند علی بن ابراهیم، محمد بن یحیی، حسین بن محمد بن عامر اشعری و احمد بن ادریس قمی اشعری زیاد نقل و استفاده می نماید، اما از مثل محمد بن علی بن محبوب، سعد بن عبدالله، عبدالله بن جعفر حمیری و حتی جناب صفار کم استفاده می کند و اگر هم استفاده می کند در مورد سعد گاه بی واسطه و گاه با واسطه است و در مورد صفار همیشه با واسطه است. علت این امر در نظر اولیه به یکی از این دو دلیل بازگشت می کند: ۱. مخالف بودن مرحوم کلینی با آموزه های حدیثی این گروه. ۲. شاذ دانستن آموزه های ایشان. اما بررسی طبقه ای به گونه دقیق نشان می دهد که هیچ کدام از این دو، عامل چنین رفتاری نبوده است. بلکه از آن جا که در گذشته روش علم آموزی زمان مشخصی نداشته است، از این رو مسئله سیلان طبقه ایجاد شده است. به عنوان نمونه، محمد بن علی بن محبوب را در طبقه احمد بن محمد بن عیسی بدانیم یا در طبقه محمد بن یحیی، در هیچ کدام نمی توان دانست، در حالی که خود وی همانند محمد بن یحیی از شاگردان احمد بن محمد بن عیسی است. چرا که مثل محمد بن علی بن محبوب بحث

۱. هر چند می توان کلام مرحوم صدوق درباره محمد بن عبد الله المسمعی را که سعد بن عبدالله از او نقل روایت می نماید اما محمد بن حسن بن ولید نسبت به او دیدگاه خوبی ندارد را، شاهی بر نقل سعد از ضعفاء دانست، شیخ صدوق در عیون در این رابطه می نویسد: کان شیخنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الولید (رضی الله عنه) سیئ الرأي فی محمد بن عبد الله المسمعی راوی هذا الحدیث. (إکلیل المنهج فی تحقیق المطلب، ص ۴۵۶) اما مرحوم شیخ عباس قمی در الکنی و الالقب متذکر میشود که اکثر اصحاب و شاگردان سعد از ثقات شیعه می باشند، و اصحاب سعد اکثرهم ثقات کعلی بن الحسین بن بابویه و محمد ابن الحسن بن الولید و حمزة بن القسّم و محمد بن یحیی العطار. (الکنی والالقب، ج ۱، ص ۳۹۱ و ۳۹۲)

تقدم طبقه بر امثال محمد بن یحیی، علی بن ابراهیم، حسین بن محمد و ابوعلی اشعری دارند در مورد سعد بن عبدالله هم همین گزاره صادق است، و در این عامل بایستی نقش نیافتن سعد در کتاب کافی را جستجو نمود. شیخ صدوق از سعد در کتاب من لایحضره الفقیه بیشتر از پنج روایت بیشتر نقل نکرده است.^۱ اما اعتماد وی به سعد در کتب اعتقادی و سایر موضوعات، با توجه به نقل بیش از هزار و ششصد روایت از سعد بن عبدالله مشهود است.^۲ این امر با توجه به این که شیخ صدوق شاگرد ابن ولید و ابن ولید شاگرد سعد بن عبدالله است، نشان از انتقال احادیث در دو مسیر در قم دارد.^۳ از سعد بن عبدالله در دو کتاب اصلی و مرجع حدیثی در موضوع فقه، یعنی تهذیب و استبصار که توسط شیخ طوسی از چهره‌های برجسته علمی و فکری مکتب بغداد نگارش شده است، ۷۵۹ روایت از سعد، به تفکیک ۴۶۳ روایت در تهذیب و ۲۹۶ روایت در استبصار دیده می‌شود. این نشان از حسن اعتماد مکتب بغداد به محدثین فقهی قم، و تا حدودی سخت‌گیری قمیون نسبت به راوی روایات فقهی است.

میراث علمی سعد بن عبدالله و گرایش فکری وی

از مهم‌ترین معیارهای سنجش افکار، گرایش فکری، تاثیر علمی و شناخت ابعاد دانش و آگاهی افراد سیر در نگاه‌ها به جای مانده و یا گزارش شده از ایشان می‌باشد. همچنان که اشاره شد، سعد بن عبدالله به فراوانی نگارش توصیف شده است. کتب تألیفی سعد بن عبدالله را می‌توان در این موضوعات دسته بندی نمود:

نگاشته‌های فقهی: کتاب الوضوء، کتاب الصلاة، کتاب الزکاة، کتاب الصیام، کتاب الحج، کتاب جوامع الحج، کتاب المتعة، کتاب احتجاج الشیعة علی زید بن ثابت فی الفرائض.
کتاب کلامی عقیدتی: کتاب الضیاء فی الرد علی محمدیة و الجعفریة، کتاب الرد علی الغلاة، کتاب الرد علی بن ابراهیم بن هاشم فی معنی هشام و یونس، کتاب الرد علی

۱. همچنان که از استاد خود ابن ولید نیز تنها پنج روایت نقل می‌کند، آنچه که در الفقیه مهم است ملاحظه مشیخه است چرا که ابتدای اکثر روایات صدوق حذف شده است. از این رو اسناد روایات معیار درستی برای این امر نیست.
۲. آمار روایات سعد در کتب شیخ صدوق بدین شکل است: کتاب من لایحضره الفقیه ۵؛ فضائل الشیعه ۶؛ فضائل الاثمه ۱۹؛ صفات الشیعه ۱۲؛ کمال الدین ۱۴۰؛ معانی الاخبار ۱۹۹؛ علل الشرایع ۳۳۰؛ عیون اخبار الرضا صلوات الله علیه ۸۸؛ خصال ۲۸۲؛ ثواب الاعمال ۲۶۲؛ التوحید ۱۰.
۳. در ادامه به تبیینی بیشتر از این گرایش پرداخته شده است.

المجبرة، کتاب الإمامة، کتاب فضل النبی صلی الله علیه و آله، کتاب الاستطاعة، کتاب مناقب الشیعة .

تألیفات تاریخی: کتاب فرق الشیعه، کتاب فضل العرب، کتاب فضل قم و الکوفه.
کتاب های رجالی: کتاب مناقب رواة الحدیث، کتاب مثالب رواة الحدیث، کتاب فضل أبی طالب و عبد المطلب و أبی النبی (صلی الله علیه و آله)، کتاب مثالب هشام و یونس.
کتاب علوم قرآنی: کتاب ناسخ القرآن و منسوخه و محکمه و متشابهه.
کتاب اخلاقی عبادی: کتاب قیام اللیل، کتاب الدعاء، کتاب المزار، کتاب فضل الدعاء و الذکر. (فهرست طوسی، ص ۲۱۶؛ رجال نجاشی، ص ۱۷۶ و ۱۷۷)

این دسته بندی نشان می دهد وی در موضوعات و رشته های متنوعی از علوم اسلامی خود را به پژوهش و تألیف وا داشته است و از همین رو شخصیتی بزرگ و دارای ابعاد مختلف از خود به نمایش نهاده است. به ویژه آنکه دانش و آگاهی حدیثی او علاوه بر مکتب تشیع، مذهب اهل سنت به عنوان بزرگترین مذهب معارض درون دینی را نیز شامل می شده است. جمله «فیما رواه مما یوافق الشیعه»، در مورد تألیفات او دقیقاً نشان می دهد او تألیفاتی در راستای دیدگاه و اقوال اهل سنت نیز ارائه داده است. از نشانه های توان علمی سعد بن عبدالله علاوه بر تصریح رجال شناسان بزرگ بر این امر، تألیف موسوعه ای فقهی است که در صدر تألیفات گسترده سعد بن عبدالله ذکر شده است. کتاب الرحمه که شامل چندین کتاب فقهی در ابواب گوناگون احکام و فروع فقهی از نماز و وضو و زکات و روزه و حج و... بوده است و دانش نامه ای از ابواب گوناگون فقه را شامل می شده است که بنابر گفته ی نجاشی تنها بخشی از این موسوعه بنابر آراء و نظریات فقهی شیعه، نگارش و تدوین یافته بوده است و ظاهراً این موسوعه ناظر به نیاز جهان اسلام، تدوین و یا به جهت معرفی فقه اهل بیت (علیهم السلام) در کنار فقه مشهور اهل سنت به سبک تلفیقی و در راستای معرفی فقه جعفری، نگارش یافته است. به هر حال این امر علاوه بر وسعت اطلاعات فقهی حدیثی سعد، نشانه افق بلند فکر و اندیشه عالمانه او در نگاشته هائی با وسعت مخاطبین پیش روی او بوده است. در ادامه به تشریح و بررسی کتاب های سعد بن عبدالله و نقد و ابرام های احتمالی که نسبت به اصل اثر و محتوای آن صورت گرفته، پرداخته می شود.

سعد بن عبد الله در موضوع فقه دو کتاب عمده دارد، که ابواب این دو کتاب مشابه هم هستند، (ن.ک: همان) عمده تفاوت این دو کتاب نگاه شیعی یا سنی به مسائل فقهی و احکام مطرح شده در آنها است. کتاب الرحمه شامل کتاب وضوء، کتاب صلاة، کتاب زکاة، کتاب صوم، کتاب حج که در هر یک از این ابواب کتاب الرحمه روایات شیعی مطرح گردیده شده است. (الذریعه، ج ۱۰، ص ۱۷۱ و ۱۷۲) کتاب دیگر وی ما روتاه العامه مما یوافق الشیعه می باشد که آنهم مشتمل بر پنج کتاب یا بخش است کتاب وضوء، کتاب صلاة، کتاب صیام، کتاب زکاه، کتاب حج که در این کتاب روایات اهل سنت گرد آوری شده است. (همان، ج ۱۹، ص ۲۰) می توان این کتاب را از جمله آثار و نتایج استماع حدیث از اهل سنت توسط سعد بن عبد الله به شمار آورد. از جمله تألیفات سعد بن عبد الله کتاب وی در احتجاج با زید بن ثابت در موضوع فرائض با نام احتجاج الشیعه علی زید بن ثابت فی الفرائض است. استاد سید جعفر مرتضی در الصحیح من سیره النبی الاعظم (صل الله علیه وآله) می نویسد:

ابن شاذان در الايضاح به گروهی از مسائل ارث اشاره دارد که زید بن ثابت دیدگاه صحیحی نسبت به آنها ندارد، فضل بن شاذان در این رابطه می نویسد: "و أما فرائض زید، فلم یبق أحد من الصحابة، الا و قد اعترض علیه فیما فرض" (الصحیح من سیره النبی الاعظم صلى الله عليه وآله، ج ۶، ص ۳۳۶)

از کتب سعد بن عبد الله کتاب او در دفاع از ساحت ابوطالب، عبدالمطلب و پدر پیامبر معظم اسلام (صلوات الله علیه و آله) می باشد که نام این کتاب این گونه ثبت شده است: فضائل اَبی طالب و عبدالمطلب و اَبی النبی صلى الله عليه وآله.

کتاب علوم قرآنی وی ناسخ القرآن منسوخه و محکمه و متشابهه می باشد. این کتاب هم اکنون به زیور طبع آراسته شده است و نیازمند پژوهشی در بررسی دیدگاه علوم قرآنی سعد است. از کتاب های سعد بن عبد الله نگاشته ای ناظر به دیدگاه علی بن ابراهیم بن هاشم قمی در مورد هشام و یونس است. برخی از ارباب رجال در ترجمه علی بن ابراهیم گفته اند، فردی ثقه، ثبت، معتمد، و صحیح المذهب بوده است، وی صاحب تصانیفی از جمله رساله ای در مورد هشام و یونس است. این رساله جوابهای مسائلی است که محمد بن بلال از او سوال می نموده است (رجال نجاشی، ص ۲۶۰). در توصیف محمد بن بلال تنها همین ذکر شده که او فردی ثقه و از اصحاب امام حسن عسگری عليه السلام است (رجال طوسی، ص ۴۰۱؛ خلاصه علامه حلی، ص ۱۴۳؛ معجم رجال

الحديث، ج ۱۵، ص ۱۳۹) مرحوم نجاشی در میان کتب تألیفی سعد بن عبدالله می‌نویسد: کتاب الرد علی بنی بن ابراهیم بن هاشم فی معنی هشام و یونس (رجال نجاشی، ص ۱۷۸)

این گزارش‌ها موید وجود دو گرایش فکری همزمان در این دوره قم است که در یک سوی آن سعد بن عبدالله نقش آفرین می‌باشد و محور آن گونه تعامل با گزارش‌های رسیده از هشام بن حکم و خط فکری او و شاگردانش به‌ویژه یونس بن عبدالرحمن است. اهمیت و گستردگی این امر با گزارش کتابی دیگر از سعد در مثالب هشام و یونس روشن می‌شود. مرحوم آقا بزرگ طهرانی از نام این دو کتاب استفاده می‌نماید که قمی و اشعری در مورد هشام و یونس اختلاف دیدگاه داشته‌اند، به‌گونه‌ای که اشعری در مثالب یونس و هشام و قمی در رد دیدگاه اشعری کتاب می‌نگاشتند. (الذریعه، ج ۱۹، ص ۷۶) ایشان معتقد است سعد اخبار و روایاتی که در مثالب هشام و یونس بوده را جمع آوری و بصورت کتابی درآورده بوده است، و علی بن ابراهیم رساله‌ای در توصیف آن دو و پیراستن آنها از آن چه در رساله سعد آورده شده نگاشته است، پس از نگارش علی بن ابراهیم برای مرتبه دوم سعد در رد رساله علی بن ابراهیم، کتاب دوم خود را می‌نگارد.^۱ علامه طهرانی متذکر می‌شود که مرحوم استرآبادی در کتاب منهج المقال مدایح و مثالب هشام را در صفحاتی جمع آوری نموده است و مرحوم وحید بهبهانی در تعلیقه‌ای به تحقیق آن پرداخته و در آخرین دیدگاهش معتقد به جلاله و وثاقت هشام گردیده است.^۲ (همان، ج ۱۰، ص ۲۱۱)

۱. از مثالبی که سعد بن عبدالله در باب هشام مطرح نموده آن است که هشام معتقد به دیدگاه تشبیه می‌باشد. مرحوم تستری در قاموس الرجال از قول شهرستانی نقل می‌کند هشام شانش اجل از پذیرش نظریه تشبیه می‌باشد و در مقام تعجب می‌نویسد، سعد بن عبدالله قمی با آنکه از اجله علماء شیعه است امر بر او ملتبس شده است. یکی از انگیزه‌های چنین نسبیتی به هشام آن است که او را شاگرد ابی شاکر زندیق که با توصیف "جسمی ردی" معرفی شده دانسته‌اند. مرحوم تستری در پاسخ به این کلام می‌نویسد چگونه هشام غلام و شاگرد ابی شاکر بوده در حالی که ابو شاکر اشکالاتی بر هشام وارد می‌ساخته که هشام آنچه را می‌دانسته خود پاسخ می‌گفته و آنچه را که نمی‌دانسته از امام صادق (صلوات الله علیه) می‌آموخته و به او می‌گفته است و این امر سبب اسلام آوردن ابی شاکر نیز شده است. (قاموس الرجال، ج ۱۰، ص ۵۵۲)

۲. مرحوم وحید بهبهانی در ذیل مطالبی که در رابطه با یونس بن عبدالرحمن مطرح می‌شود، اشاره‌ای به چرایی این اختلافات می‌نماید و می‌نویسد: «و مضی فی جعفر بن عیسی ما یدل علی جلالته (یونس بن عبدالرحمن) و فی علی بن حدید ما یشیر إلی ذمه و کذا فی هشام بن ابراهیم و سعد بن عبد الله و ایوب بن نوح و بالجمله یظہر من کثیر من التراجم کترجمه جعفر بن عیسی و زراره و غیرهما ان کثیرا من الشیعة یخالف بعضهم بعضا و یذمون و یقدحون و یکفرون و ربما کان ذلک من دیانتهم بأنهم کانوا یرون من الآخر ما هو فی اعتقادهم باجتهادهم غلوا أو جبر أو تشبیه أو استخفاف به تعالی و ربما کان المنشأ الآخر ما هو فی اعتقادهم من قصور فهمهم وعدم قابلیتہم لدرک حقیقه الامر و کثیرا ما کانوا یعرضون الامر علی امامهم وهم علیهم السلام ربما کانوا یمنعوهم وربما کانوا یسکنون أو یوافقونهم بأنه إذا کان کذلک فهو ملعون أو لا تصلوا خلفه أو نظائر ذلک وهم یفهمون الطعن فیہ واللعن علیہ واقعا علی حسب معتقدہم». (تعلیقه علی منهج المقال، ص ۳۶۶ و ۳۶۷)

و ۲۱۲) به هر حال، نگارش کتابی در مثالب هشام و یونس و ردیه‌ای بر دفاع علی بن ابراهیم از هشام و یونس، نشان می‌دهد سعد را باید جزء گرایش‌های مخالفان این خط فکری به شمار آورد.

سعد بن عبدالله، دانش لغت و رجال

یکی از توانائی‌های علمی سعد بن عبدالله اشعری را باید مهارت وی در لغت و فهم کلمات روایات بیان نمود. شاهد این امر بهره بردن علمی مرحوم طریحی در مجمع البحرین از کلمات سعد بن عبد الله برای تبیین و رساندن معنای کلمات می‌باشد. طریحی از سعد بن عبدالله در رابطه با سن شتر و نام هائی که عرب برای سال‌های مختلف حیات شتر برای این حیوان به کار می‌برد^۱ از سعد بن عبدالله نقل می‌کند. (مجمع البحرین، ج ۱) هم‌چنین طریحی در تبیین کلمات امیرالمؤمنین در روایت «من جدد قبرا أو مثل مثالا فقد خرج من الاسلام» پس از نقل عبارت شیخ صدوق (رضوان الله علیه) و برخی دیگر از محدثین مانند مرحوم صفار، به نقل از سعد بن عبدالله در تبیین جمله «من جدد قبرا» می‌نویسد:

و ذکر عن سعد بن عبد الله أنه كان يقول : إنما هو «من حدد قبرا» بالحاء المهملة
یعنی به من سنم قبرا. (همان، ج ۱، ص ۳۴۹)

که این دو نمونه شاهی است بر صاحب رای و نظر بودن وی در فهم و تبیین لغات عرب و به‌ویژه کلمات مطرح شده در روایات و تأثیر نهادن آراء او در اندیشمندان پس از وی می‌باشد. سعد بن عبدالله از جمله دانشمندان و رجالیون مطرح در علم رجال است. از جمله شواهد استفاده از دیدگاه‌های رجالی سعد بن عبدالله توسط ارباب رجال پس از وی می‌توان به مواردی برای نمونه اشاره داشت: در ذیل ابراهیم بن عبد الحمید اُسدی آورده شده:

من أصحاب أبي عبد الله عليه السلام أدرك الرضا عليه السلام ولم يسمع منه على قول سعد بن عبد الله (رجال طوسی، ص ۳۵۱؛ اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۱۷۶).

در ذیل عنوان حسین بن سعید بن حماد بن مهران بیان شده:

من رجال أبي جعفر الثاني عليه السلام ذكره سعد بن عبد الله (اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۲۷).

در رابطه با زیاد بن ابی رجاء آمده، قال سعد بن عبد الله الأشعری و من أصحاب أبي جعفر أبو عبيده وهو زیاد بن أبي رجاء كوفي ثقة صحيح واسم أبي رجاء، منذر. (همان، ج ۷، ص ۷۹) در رابطه با ابن خانبه علامه مجلسی نقل می‌کند:

۱. این دانش و آگاهی در فقه به سبب مترتب شدن برخی احکام و مسائل به نام و سن این حیوان امری مهم می‌باشد.

روی السید ابن طاوس فی فلاح السائل بسند صحیح عن سعد بن عبد الله انه قال عرض أحمد بن عبد الله بن خانبه كتابه على مولانا أبي محمد الحسن بن علی العسکری رحمته الله فقرأه وقال صحیح فاعملوا به. (الکنی والألقاب، ج ۱، ص ۲۷۵)

و شواهد و اشخاص متعدد دیگری که سعد بن عبد الله در باره آنها اظهار نظر داشته و رجالیون به ویژه نجاشی در رجال خود استناد به قول سعد بن عبد الله می نماید.

اتان گلبرگ در کتابخانه ابن طاووس به مناسبت نام بردن از کتاب های دعا، به مسئله کتابی از سعد بن عبد الله با نام کتاب الدعاء می پردازد و می نویسد: نه طوسی و نه ابن شهر آشوب کتابی از سعد بن عبد الله در موضوع دعا یاد نکرده اند، بر عکس نجاشی - تنها در میان شرح حال نویسان متقدم امامی - در این باره از دو کتاب وی یاد کرده: کتاب الدعاء و کتاب فضل الدعاء والذکر؛ ابن طاووس از سه عنوان یاد کرده کتاب الدعاء، فضل الدعاء، (تنها این کتاب در فهرست منابع البلد آمده) و کتاب الادعیة. وی در نتیجه می نویسد: تصور این است که این عناوین مربوط به یک کتاب است (به احتمال کتاب فضل الدعاء والذکر که نجاشی از آن یاد کرده)، گر چه این احتمال وجود دارد که ابن طاووس بیش از یک کتاب از سعد بن عبد الله دیده باشد. (کتابخانه ابن طاووس، ص ۲۵۶ و ۲۵۷) مرحوم آقا بزرگ کتاب فضل الدعاء و الذکر سعد بن عبد الله اشعری را طبق گفتار کفعمی (متوفی ۹۰۵) از مآخذ کتاب البلد الامین وی دانسته آن چنان که خود کفعمی گفته است، که این نشان می دهد کتاب سعد نزد وی موجود بوده است و سید بن طاوس از او در مهج الدعوات برخی روایات را نقل کرده است. (الذریعه، ج ۱۶، ص ۲۶۷)

بصائر و سعد بن عبد الله

نام کتاب بصائر الدرجات در کتب تراجم و رجال به دو محدث قمی استناد داده شده است و دو نفر از اندیشمندان قمی به تألیف کتابی با نام بصائر پرداخته اند یکی سعد بن عبد الله و دیگری محمد بن حسن بن فروخ معروف به صفار قمی. در توصیف بصائر سعد بن عبد الله این جمله آمده، کتاب وی شامل چهار بخش اصلی بوده است (فهرست طوسی، ص ۲۱۵) یکی از تفاوت های مهم در این باره آنکه، اشکالاتی که در نقل کتاب بصائر صفار مطرح و سبب گردیده که برخی از میان کتاب های صفار تنها این کتاب صفار را نقل و اخبار نکنند (ن. ک رجال نجاشی، ص ۳۵۴؛ فهرست طوسی، ص ۴۰۸) برای کتاب بصائر سعد گزارش نگردیده است. آن چه این مسئله را

دارای اهمیت می‌نماید، کتابی از شیخ حسن بن سلیمان حلی با نام منتخب یا مختصر بصائر الدرجات است. نگاشته‌ای که هم اکنون موجود و این سوال را مطرح می‌نماید که این کتاب خلاصه کدامین بصائر است. مرحوم سید محسن امین بر این باور است که آن چه توسط شاگرد شهید ثانی (یعنی حسن بن سلیمان حلی) مورد تلخیص و اختصار قرار گرفته است کتاب سعد بن عبدالله می‌باشد. اما صاحب ریاض العلماء با استفاده و فهم خود از کلام حسن بن سلیمان معتقد است، کتاب مختصر بصائر کتاب خود سعد بن عبدالله می‌باشد.^۲ از همین رو صاحب ریاض احتمال داده است کتاب بصائر برای صفار بوده که مختصر آن برای سعد و منتخب آن توسط حسن بن سلیمان صورت گرفته است. اما ملامحسن امین گفتار صاحب ریاض را صحیح نمی‌داند و گفتار وی را اجتهاد در مقابل نص می‌شمرد چرا که نجاشی و مرحوم شیخ و دیگران تصریح دارند که بصائر از جمله کتب سعد بن عبدالله اشعری قمی است و کتاب صفار کتابی جداگانه است.^۳ (اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۱۰۶ و ۱۰۷) اما به نظر می‌رسد با تتبعی کامل و دقت در متن آن باید ادعا نمود منابع این نگاشته در چهار گروه قابل تقسیم است. بصائر الدرجات صفار، بصائر الدرجات سعد، مختصر بصائر الدرجات سعد، و مجموعه‌ای از منابع دیگر. (ن.ک: متن کتاب مختصر البصائر)

۱. صاحب اعیان الشیعه از جمله مولفات شیخ حسن بن سلیمان را کتاب منتخب بصائر الدرجات و یا مختصر بصائر الدرجات ذکر می‌کند و می‌نویسد: برخی از معاصرین معتقدند که برای وی مختصر البصائر و منتخب المختصر می‌باشد. ظاهراً مرحوم سید محسن امین می‌خواهد بگوید برخی مختصر و منتخب را دو کتاب قریب الاسم نه یک کتاب می‌دانند. علامه مجلسی در بحار الانوار نام آن را منتخب البصائر و صاحب الامل نام کتاب را مختصر البصائر ذکر می‌کند، که صاحب ریاض این دو را یکی می‌داند.

۲. صاحب ریاض العلماء در این رابطه می‌نویسد: "إن المترجم نفسه قال فی أثناء کتاب منتخب البصائر ان منتخب البصائر لسعد بن عبد الله وانه قال فی کتاب الرجعة یقول حسن بن سلیمان بن خالد انی قد رویت فی معنی الرجعة أحادیث من غیر طریق سعد بن عبد الله فانما مثبتها فی هذه الأوراق ثم ارجع إلى ما رواه سعد فی کتاب مختصر البصائر". مترجم خودش در أثناء کتاب منتخب البصائر می‌نویسد که منتخب البصائر برای سعد بن عبدالله است و در کتاب الرجعة خود می‌نویسد این چنین می‌گوید حسن بن سلیمان بن خالد که همانا من روایت نمودم در اثبات و تبیین رجعت روایات و احادیثی را از طریقی سواى سعد بن عبدالله که اگر کسی بخواهد به روایات سعد دست یابد به کتاب مختصر البصائر مراجعه نماید.

۳. مرحوم امین مقصود از کلام شیخ حسن بن سلیمان در کتاب رجعة که موجب اشتباه صاحب ریاض شده این است که، با توجه به اینکه شیخ حسن بن سلیمان در کتاب رجعتش از روایات سعد چیزی را ذکر ننموده است، هر کس تمایل به دست یافتن به روایات وی را دارد می‌تواند به کتاب مختصر البصائر که در آن روایات سعد نقل شده مراجعه نماید. (فالمراد به الامر بالرجوع إلى ما رواه سعد فی الرجعة مما ذکر فی مختصر البصائر لأنه لم یذكر فی کتاب الرجعة شیئا من روایات سعد وانما أحال فیها إلى مختصر البصائر وهذا واضح).

سعد بن عبدالله و نوبختی

از جمله کتب سعد بن عبدالله اشعری کتابی است که وی در ملل و نحل با عنوان فرق الشیعه تدوین نموده است. شیخ عبدالله زنجانی معتقد است کتاب فرق الشیعه متعلق به نوبختی است و اقبال آشتیانی معتقد است این کتاب متعلق به سعد بن عبدالله اشعری هم عصر نوبختی می‌باشد. این بحثها برای دوره‌ای است که نص کامل کتاب سعد بن عبدالله موجود نبوده است اما دکتر محمد جواد مشکور نص کامل کتاب سعد بن عبدالله را طبق نسخه‌ای که به دست آورده با نام المقالات و الفرق در تهران چاپ نمود. دکتر مشکور با اطمینان می‌گوید فرق الشیعه‌ای را که ریتر آلمانی به طبع رسانده متعلق به نوبختی است و اعتقاد مرحوم زنجانی دیدگاه صحیح می‌باشد و کتاب سعد بن عبدالله که المقالات و الفرق و یا با نام فرق الشیعه هست، غیر از کتاب نوبختی است و اینها دو کتاب مستقل به شمار می‌آیند که از میان کتب متعددی که در رابطه با فرقه‌های شیعه نگاشته شده و از میان رفته به دست ما رسیده است. مقایسه‌ای که دکتر مشکور میان دو کتاب فرق الشیعه نوبختی و کتاب الفرق و المقالات اشعری انجام داده، گواه این است که اسلوب کلی تنظیم این دو کتاب یکسان می‌باشد، و مشابهت آن دو در مطالب نیز زیاد است. وی تفاوت عمده این دو کتاب را در برخورداری کتاب اشعری از مطالب گسترده‌تر می‌داند و معتقد است کتاب اشعری حدود سی صفحه از کتاب نوبختی مطالب اضافه دارد. وی این مشابهت ساختاری و عبارتی را مؤید این می‌داند که یکی از نویسندگان، از کتاب دیگری نقل نموده و استفاده کرده باشد. برخی محققین با توجه به شواهدی ادعا می‌کنند کتاب فرق الشیعه از آن نوبختی نیست بلکه این کتاب مختصر کتاب اشعری می‌باشد. (مجله تراثنا، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۲۸- ۴۵) آگاهی سعد بن عبدالله از گرایش‌ها، جریان‌ها و فرقه‌های شیعی عصر او با نگاهی به تألیفات وی نمود می‌یابد. تألیفاتی از او که در رد افکار علی بن ابراهیم بن هاشم در موضوع هشام و دیگر ردیه‌های او مانند رد بر غلات و برخی دیگر از فرق شیعی نشان دهنده این مطلب است.

سعد بن عبدالله و داستان عبدالله بن سبا

از دیگر مسائلی که با نام سعد بن عبدالله و کتاب وی در فرق و مقالات تا حدودی گره خورده است، داستان عبدالله بن سبا می‌باشد. ریشه این ارتباط این‌گونه است که سعد بن عبدالله در

کتاب خود به توضیح فرقه‌ای انحرافی در اسلام به نام سبائیه پرداخته است.^۱ سپس سعد بن عبدالله نقل می‌کند، جماعتی از اهل علم معتقدند که عبدالله بن سبا یهودی زاده‌ای بوده که اسلام آورد و دوست دار امام علی علیه السلام شد، او در زمان یهودیت خود درباره وصی حضرت موسی، یوشع بن نون (علیهما السلام) چنین عقیده‌ای داشته است... از اینجا است که مخالفین شیعه معتقدند اصل رفض از یهودیت گرفته شده است. این عقیده سبائیه پیروان عبدالله بن سبا و حربیه پیروان عمر بن الحارث الکنندی است، که پس از آن معتقد به الوهیت امام علی علیه السلام گشتند.

سامی بدری در رابطه با این کلام سعد بن عبدالله می‌نویسد، لازم است به یک نکته اساسی در رابطه با منهج سعد بن عبدالله اشعری که در مقدمه کتاب خود ذکر کرده توجه نمود. سعد در مقدمه کتاب خود متذکر می‌شود که همه فرق اسلامی از شیعه و سنی در همه اعصار و زمان‌ها در بحث امامت اختلاف نموده اند؛ از آن زمانی که پیامبر (صلی الله علیه وآله) قبض روح شد، و ما در کتاب خود آن چه از فرقه‌ها و آراء و اختلاف‌ها یافته ایم را ذکر و بیان می‌کنیم. "وقد ذکرنا فی کتابنا هذا ما یتناهی إلینا من فرقها وآرائها واختلافها". سامی بدری می‌گوید معنای جمله او این است که آن چه سعد در کتابش نقل می‌کند اموری است که از کتب مقالات و فرق به دست او رسیده است.^۲ (شبهات و ردود، ج ۳، ص ۱۳۰ - ۱۳۹) وی هم‌چنین معتقد است به کار بردن لفظ "اهل العلم" به جای "بعض اصحابنا" نشان می‌دهد این کلام بیانی از شیعیان درباره عبدالله بن سبا نمی‌باشد (همان، ص ۱۳۹ - ۱۴۳). مرحوم علامه مرتضی عسکری نیز در کتاب فخیم عبدالله

۱. وی در این زمینه می‌نویسد: پس از شهادت امام علی (صلوات الله علیه) امت اسلامی سه فرقه شدند، گروهی گفتند امیرالمومنین علیه السلام کشته نشده و نمرده و نمی‌میرد تا اینکه مالک و پادشاه زمین شود و زمین را پر از عدل و داد کند، و این گروه اولین فرقه‌ای در اسلام بودند که معتقد به وقف بعد از پیامبر (صلوات الله علیه وآله) شدند و اولین گروه غالی به حساب می‌آیند. این گروه سبائیه نامیده شدند، زیرا اصحاب و پیروان عبدالله بن سبا بودند. عبدالله بن سبا یعنی عبد الله بن وهب الراسبی الهمدانی، اولین کسی است که خلفاء ثلاثه را لعن نمود و از آنها و صحابه تبری جست، و مدعی شد امیرالمومنین امام علی علیه السلام او را امر به این کار کرده است و تقیه را امر حرامی دانست، امیرالمؤمنین علیه السلام او را گرفت و از او این‌ها را سوال نمودند و عبدالله بن سبا به آنها اقرار کرد، از این رو حضرت علیه السلام امر به کشتنش نمود.

۲. وی برای تایید گفتار خود می‌نویسد: ومن اجل التأكد من هذه الحقيقة نحاول ان نتتبع المعلومات التي وردت فی کلام الأشعری فی کتب المقالات و الفرق و الحديث والتاریخ السنیة والشیعیة وسنكتشف ان أصولها منحصره فی الكتب السنیة دون الشیعیة ما عدی قضیة ادعاء ابن سبا الألوهیة فی علی علیه السلام فانها ذكرت فی کتاب شیعی واحد هو کتاب الكشی ثم انتشرت منه إلى الكتب الشیعیة التي جاءت بعده.

بن سبا و اساطیر اخری، بعد از اشاره به سخن سعد بن عبدالله اشعری می‌نویسد: سعد این‌گونه سبائیه را تشریح می‌کند بدون این که سند و مأخذ گفتار خود و مصدر و منبعی که از او نقل می‌کند را بیان کند. وی این را روش فرقه نویسان میدانند. سپس علامه عسکری با توجه به ترجمه نجاشی از سعد که وی را با این عبارات توصیف نموده: قد سمع من حدیث العامة شیئاً کثیراً و سافر فی طلب الحدیث ولقی من وجوههم ... این‌گونه بیانات سعد در کتابش را، نتیجه ارتباط سعد با سایر فرق اسلامی می‌داند. به عبارت روشن‌تر علامه عسکری با رد تقریر شیعی بودن کلام سعد از سبائیه و عبدالله بن سبا، معاشرت سعد بن عبدالله با اهل سنت را موجب نقل عبارات آنها در کتاب خود دانسته، از این رو جملات مطرح شده از سعد بن عبدالله تعریف و تبیینی از شیعه مربوط با عبدالله بن سبا و تأیید وجود و تشریح عقائد او توسط شیعیان نمی‌باشد. (عبدالله بن سبا، ج ۲، ص ۲۲۱)

نتیجه

سعد بن عبدالله از فرزندان صاحب تخصص در رشته‌های گوناگون علوم اسلامی و شخصیتی مورد اطمینان ارباب رجال است. نسبت به تألیفات سعد بن عبدالله می‌توان ادعا نمود که وی تنها ناقل کلمات و احادیث و اقوال از نسلی به نسل بعد از خویش نبوده است بلکه در عرصه تولید دانش و اندیشه ورزی نیز همچون دیگر اندیشه سازان و علم آفرینان حوزه قم، ید طولایی داشته است و این نسبت به مکتب قم و شاگردان آن پر اهمیت است. نشانه‌های این امر را در عنوان این کتاب‌ها می‌توان ملاحظه نمود: کتاب الرد علی بن ابراهیم بن هاشم فی معنی هشام و یونس، کتاب الرد علی المجبره، کتاب فضل اَبی طالب و عبد المطلب و اَبی النبی (صلی الله علیه و آله و سلم)، کتاب احتجاج الشیعه علی زید بن ثابت فی الفرائض، کتاب مثالب هشام و یونس و کتاب مناقب الشیعه. موضع گیری‌های فکری و عقیدتی سعد بن عبدالله را با توجه به عنوان برخی نگاشته‌های او می‌توان به دو گروه کلی، یعنی واکنش‌های درون مکتبی و واکنش‌های برون مکتبی تقسیم بندی نمود. این مسئله علاوه بر دلالت به وجود آزاد اندیشی در حوزه حدیثی قم، نشان دهنده آن است که تألیفات سعد بن عبدالله منحصر به نگارش روایات شیعی نمی‌باشد، بلکه تألیفات او طیف گسترده‌ای از احادیث از جمله روایات اهل سنت را هم در بر گرفته است. ردیه‌های متعددی که سعد بن عبدالله بر علیه دیگر گرایش‌های فکری در جهان

اسلام تألیف نموده از ارتباط و آگاهی او و حوزه حدیثی قم از نیازهای جامعه اسلامی و جمعیت شیعه و آگاهی او از تهدیدهای جدی فکری عقیدتی عصر او و مقابله علمی با اندیشه‌های باطل دلالت می‌نماید، کتاب‌هایی مانند کتاب الرد علی المجبره، کتاب الرد علی الغلاه، کتاب الضیاء فی الرد علی المحمدیة و الجعفریة از نشانه‌های این امر و نمایانگر برخورداری از افکار و اندیشه‌های خاصی برای او می‌باشد.



كتاب نامه

تهذيب المقال في تنقيح كتاب رجال النجاشي، أبطحي، سيد محمد علي، نجف اشرف: مطبعة الآداب، بي تا.

تهذيب التهذيب ابن حجر، ابن حجر، بيروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، ١٤٠٤.

تاريخ مدينة دمشق، ابن عساكر، بيروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، ١٤١٥.

رجال ابن غضائري، ابن غضائري، قم: موسسه اسماعيليان، ١٣٤٤.

هشام بن حكم، اسعدى، عليرضا، قم: دفتر تبليغات اسلامي، ١٣٨٨.

مكيال المكارم، اصفهاني، ميرزا محمد تقى، بيروت: اعلمى، اول، ١٤٢١.

الذريعة، آقا بزرگ الطهراني، أحمد حسيني، بيروت: الأضواء، دوم، ١٤٠٦.

أعيان، أمين، محسن، حسن الأمين، بيروت: دار التعارف للمطبوعات، ١٤٠٣.

معجم الرجال و الحديث، انصاري، محمد حياه، بي جا، بي تا.

تعليقة على منهج المقال، البهبهاني، وحيد، بي جا، بي تا.

ثلاثيات الكليني، ترمس العاملى أمين، تحقيق السيد أحمد المددى، دار الحديث، ١٤١٧.

قاموس الرجال، تسترى، محد تقى، بي جا: مؤسسة النشر الإسلامى، اول، ١٤٢٥.

مكتب حديثى قم، جبارى، محمد رضا، قم: انتشارات زائر، ١٣٨٤.

الصحيح من سيرة النبي الأعظم ﷺ، جعفر مرتضى، بيروت: دار الهدى للطباعة و النشر و التوزيع، ١٤١٥.

تاريخ تشيع در ايران، جعفریان، رسول، تهران: سازمان تبليغات اسلامي، سوم، ١٣٧١.

مختصر البصائر، حلى، حسن بن سليمان، بي جا: مشتاق المظفر، بي تا.

إكليل المنهج فى تحقيق المطلب، خراسانى كرباسى، محمد جعفر بن محمد طاهر، قم:

دارالحديث، اول، ١٤٢٥.

تاريخ بغداد، خطيب بغدادى، ، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٧.

معجم رجال الحديث، خوئى، ابوالقاسم، بي جا، ١٤١٣.

- الجرح والتعديل، رازى، هند: مطبعة مجلس دائرة المعارف العثمانية، بيروت: دار إحياء التراث العربى، ۱۳۷۱.
- الأعلام، زركلى، خير الدين، أيار - مايو، بيروت: دار العلم للملايين، ۱۹۸۰.
- شبهات و ردود، سامى بدرى، بي جا: حبيب، دوم، ۱۴۱۷.
- مستدرک سفينة البحار، شاهرودى، على نمازى، قم: مؤسسة النشر الإسلامى التابعة لجماعة المدرسين، ۱۴۱۹.
- مستدرکات علم رجال الحديث، شاهرودى، على نمازى، تهران: حيدرى ۱۴۱۵.
- كمال الدين و تمام النعمة، شيخ صدوق، تهران: اسلاميه، دوم، ۱۳۹۵.
- امالى، شيخ صدوق، تهران: كتابچى، ششم، ۱۳۷۶.
- علل الشرايع، شيخ صدوق، تهران: كتاب فروشى داورى، اول، ۱۳۸۵.
- الاحتجاج، شيخ طبرسى، سيد محمد باقر خراسان، نجف: بي تا، دار النعمان للطباعة والنشر، ۱۳۸۶.
- كتاب الغيبة، شيخ طوسى، بيروت: دارالكتب الاسلامى، ۱۴۱۲.
- رجال الطوسى، شيخ طوسى، قم: مؤسسة النشر الإسلامى التابعة لجماعة المدرسين، اول، ۱۴۱۵.
- فهرست طوسى، شيخ طوسى، نجف: المكتبة المرتضوية، بي تا.
- ابن وليد و مستثبات وى، شاكر محمد تقى، حسينى عليرضا، مجله حديث پژوهى، شماره ۹.
- مجمع البحرين، طريحي فخر الدين، كتابفروشى مرتضوى - تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۵ ش.
- ثلاثيات الكلينى، عاملى، أمين ترمس، سيد أحمد مددى، دار الحديث، اول، ۱۴۱۷.
- عبد الله بن سبا، عسكرى، سيد مرتضى، بي جا: نشر توحيد، ششم، ۱۴۱۳.
- خلاصة الأقوال، علامه حلى، قم: مؤسسة النشر الإسلامى، مؤسسة نشر الفقاهة، اول، ۱۴۱۷.
- بحار الأنوار، علامه مجلسى، محمد باقر، بيروت: مؤسسة الوفاء دار إحياء التراث العربى، ۱۴۰۳.
- الكلينى و الكافى، غفار، عبدالرسول، قم: مؤسسة النشر الإسلامى، مؤسسة النشر الإسلامى، ۱۴۱۶.
- الحجة على الذهاب إلى تكفير أبى طالب، فخار بن معد، قم: أمير، انتشارات سيد الشهداء صلوات الله عليه، اول، ۱۴۱۰.

- تفسیر قمی، قمی علی بن ابراهیم، دار الکتب قم: چاپ چهارم، ۱۳۶۷ش.
- تاریخ قم، قمی، حسن بن محمد بن حسن، تهران: بی نا، ۱۳۱۳.
- الکنى و الألقاب، قمی، عباس، تهران: مكتبة الصدر، بی تا.
- الرسائل الرجالية، کلباسی، محمد، قم: دار الحديث، اول، ۱۴۲۲.
- کتابخانه ابن طاووس، گلبرگ، اتان، ترجمه سید علی قرائی، رسول جعفریان، بی جا: صدرا، کتابخانه عمومی آية الله مرعشی نجفی، ۱۳۷۱.
- تهذيب الكمال، مزى، بيروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۳.
- رجال النجاشی، نجاشی، قم: مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين، ۱۴۱۶.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی